

جانشینی دولت‌ها در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت

مصطفی فضائی^۱ - محمد ستایش‌پور^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۶ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۰

چکیده

انتقال حق بر تقاضای جبران خسارت به عنوان یکی از پیامدهای حقوقی جانشینی دولت - کشورها در حقوق بین‌الملل عمومی مطرح است که صرف نظر از چگونگی جانشینی، همواره محل اختلاف و چالش برانگیز بوده است. جانشینی دولت‌ها در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت، در صدد است تا به انتقال حق یاد شده در وضعیت جانشینی کشورها بپردازد و این امر، صرف نظر از شکل جانشینی است. این مقاله پس از تبیین مفهومی و دامنه چنین گزاره‌ای در حقوق بین‌الملل عمومی، به تدریج در نظرات موافق و مخالف می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه دست می‌یابد که باید با قطع نظر از هرگونه اطلاق گرای، به انتقال حق بر تقاضای جبران خسارت در پس جانشینی کشور، نظر دوخت و بر این باور بود که حقوق بین‌الملل، امکان جانشینی دولت‌ها در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت را اقتضا دارد. چیزی که مقتضای تحقق عدالت است و به حق، نشان از تحولی مهم در حقوق بین‌الملل خواهد داشت.

واژگان کلیدی: پیامدهای جانشینی، جانشینی در مسئولیت، جانشینی در جبران خسارت، مسئولیت بین‌المللی، انتقال حق.

۱. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) Fazaeli2007@gmail.com
۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم، قم، ایران Mohamadsetayeshpur@yahoo.com

مقدمه

وقایع پهنه بین‌المللی، اعم از اجتماع^۱ و جامعه^۲ بین‌المللی (حدادی و ستایش‌پور، ۱۳۹۶: ۷۸۵-۷۸۷) حکایت از آن دارد که موارد جانشینی کشورها بسیار زیاد بوده‌اند (ضیائی، ۱۳۹۲: ۲۰۹-۲۱۵). جدایی پاکستان از هندوستان، جدایی بنگلادش از پاکستان، جدایی مجمع الجزایر چاگوس، فروپاشی یوگسلاوی سابق، جدایی‌های صورت گرفته در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جدایی دو کره، اتحاد دو یمن، جدایی سودان جنوبی از سودان^۳ و تا به امروز که سخن از جدایی کریمه از اوکراین و حتی کاتالونیا از اسپانیا به میان آمده است (حدادی و کریمی، ۱۳۹۴: ۷۱۶ و ۷۱۷) (مجیدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۶۰ و ۳۶۱). این‌ها تنها نمونه‌هایی از موارد تاسیس و جانشینی دولت‌ها در دهه‌های اخیر هستند، صرف‌نظر از برخی اقدامات و ادعاهای مطرح در زمینه استقلال و جدایی‌طلبی مانند آنچه در کردستان عراق شاهد بودیم. جانشینی کشورها به هر طریقی که صورت پذیرد، ماهیت و آثار آن از منظر حقوق بین‌الملل قابل بررسی است (Ziemele, 2015: 274).

جانشینی کشورها، پیامدهای حقوقی مختلفی می‌تواند به دنبال داشته باشد (دریایی بغدادآبادی و سلیمان، ۱۳۹۴: ۱۵). جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت بین‌المللی به عنوان یکی از این پیامدها همواره محل اختلاف بوده است (شافع و بذار، ۱۳۹۷: ۳۱۶ و ۳۱۷). جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت بین‌المللی، منطقاً مستلزم بحث و بررسی درباره جانشینی دولت‌ها در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی و جانشینی در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت است (Dumberry, 2007: 31, 305). جستار حاضر بر آن است تا به موضوع جانشینی دولت‌ها در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت پردازد؛ موضوعی که تاکنون در ادبیات پارسی حقوق بین‌الملل، مهجور مانده است. این نوشتار، در این راه، با پرداختن به چارچوب مفهومی، در صدد ایضاح و روشن ساختن مفهوم جانشینی دولت‌ها در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت برآمده است و سپس از رهگذر تدقیق در استدلال‌های مخالف و موافق در این مورد، قابلیت پذیرش جانشینی در تقاضای جبران خسارت را مبرهن می‌سازد.

1. Society.

2. Community .

۳. برای ملاحظه تاریخ‌نگاری تشکیل و جدایی کشورها بنگرید به: ضیائی، سید یاسر، (۱۳۹۲)، *درآمدی بر جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل*، تهران: شهر دانش، ص ۲۰۹-۲۱۵.

چارچوب مفهومی

۱. دوام و زوال شخصیت حقوقی کشور و مناسبات آن با حق بر تقاضای جبران خسارت انتقال حق بر تقاضای جبران خسارت را بایستی در دو وضعیت کاملاً متفاوت بررسی کرد؛ وضعیت‌هایی که به روشنی باید از یکدیگر متمایز دانسته شوند. وضعیت نخست، زمانی است که دولت پیشین، شخصیت حقوقی بین‌المللی خود را از دست نمی‌دهد و وضعیت دیگر، آن است که دولت پیشین، دیگر وجود خارجی ندارد و به تعبیر بهتر، شخصیت حقوقی آن زائل شده است. در این باره گفتنی است یک واحد و هویت سیاسی مستقل به محض برخورداری از عناصر تشکیل دهنده دولت به موجب حقوق بین‌الملل به منزله یک دولت در جامعه بین‌المللی دانسته می‌شود (زمانی، ۱۳۹۴: ۱۴). کشور از دو شخصیت حقوقی برخوردار است یا به تعبیر بهتر، شخصیت حقوقی کشور در دو سطح داخلی و بین‌المللی مطرح است. با توجه به عناصر سازنده دولت در حقوق بین‌الملل، یعنی جمعیت دائم، سرزمین، حاکمیت و صلاحیت ایجاد رابطه با سایر دولت‌ها (زمانی، ۱۳۹۴: ۱۴)، می‌توان گفت مادام که کشور از شخصیت حقوقی داخلی برخوردار نباشد، نمی‌شود سخن از شخصیت حقوقی بین‌المللی آن به میان آورد. از سوی دیگر در مورد کشورها، نمی‌شود فرضی را متصور بود که در آن، یک کشور برخوردار از شخصیت حقوقی داخلی، فاقد شخصیت حقوقی بین‌المللی باشد. این در حالی است که در خصوص دیگر تابعان فعال حقوق بین‌الملل، یعنی سازمان‌های بین‌المللی، این امکان متصور است که سازمان بین‌المللی، نظیر بنلوکس،^۱ شبکه اشتراکی آب جهانی^۲ و سازمان اشتراک آب جهانی^۳، در عین برخورداری از شخصیت حقوقی داخلی، فاقد شخصیت حقوقی بین‌المللی باشد (زمانی، ۱۳۹۳: ۴۳).

با این که حالات و وضعیت‌های گوناگونی در خصوص جاننشینی متصور است (Dumberry, 2006: 414)، اما تمام آن‌ها ذیل دو وضعیت عمده قابل تجمیع و تقسیم هستند^۴

1. Benelux.

2. Global Water Partnership Network.

3. Global Water Partnership Organization (GWPO), The Statutes for the Global Water Partnership Network and the Global Water Partnership Organization, 2002: Art.3.

۴. تقسیم‌بندی‌های متعددی از وضعیت‌های عدیده جاننشینی صورت گرفته است. در این باره بنگرید ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش، ص ۲۰۱ و مقایسه کنید با:

Giovanni Distefano and Aymeric Heche, State Succession, in Oxford Bibliographies, 2014.

که به اعتبار مقسم حفظ یا زوال شخصیت حقوقی بین‌المللی کشور یا کشورهای اصلی صورت می‌گیرد. وضعیت نخست، فروپاشی^۱ (یا انحلال) است. وضعیتی که در آن، دولت سابق شخصیت حقوقی بین‌المللی خود را از دست بدهد، موجودیت آن پایان یابد و کشورهای جدیدی در پی فروپاشی آن، ایجاد بشوند. وضعیت دوم، وضعیتی است که جانشینی همراه با استمرار شخصیت حقوقی بین‌المللی کشور اصلی صورت می‌گیرد. یعنی کشور اصلی بدون آن که شخصیت حقوقی بین‌المللی خود را از دست رفته ببیند، ناگزیر از به نظاره نشستن تأسیس کشور یا کشورهای جدیدی است که در قسمت یا قسمت‌هایی از سرزمین از دست رفته آن ایجاد شده‌اند (Milanovic, 2009: 2-4). در چنین وضعیتی، از وسعت و گستره کشور اصلی کاسته می‌شود اما هویت و شخصیت حقوقی بین‌المللی آن باقی می‌ماند و یکی از پیامدهای آن، این است که به عضویت سازمان‌های بین‌المللی که پیش از تحقق جانشینی در آن‌ها عضو بوده است، باقی می‌ماند. مصداق بارز این قسم از جانشینی، فدراسیون روسیه است که حتی پس از تحقق جانشینی، عضو سازمان‌های بین‌المللی دانسته شد که پیشتر شوروی سابق در آن‌ها عضویت داشت (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲۰۱). این به آن معنا است که پیامد پیش گفته، خود می‌تواند مُشعر بر وضعیت جانشینی باشد و در تمیز قسم جانشینی راهنما اُفتد.^۲

درست است که کشور یا کشورهای تازه تأسیس در بخشی از گستره پیشینی کشور اصلی ایجاد شده‌اند و هر یک شخصیت حقوقی بین‌المللی مستقلی از کشور اصلی یعنی کشوری که از آن جدا شده‌اند، یافته‌اند اما این، مانع از استمرار شخصیت حقوقی بین‌المللی کشور اصلی نیست. گفتنی است، بعضاً تقسیم‌بندی دیگری ارائه شده است که آن هم به دوام یا زوال شخصیت حقوقی کشور اصلی باز می‌گردد. این مقسم، مبتنی بر رضایت یا فقدان رضایت دولت اصلی است: جدایی‌هایی که با رضایت دولت اصلی صورت پذیرد و جدایی‌هایی که با رضایت آن واقع نشود (Crawford, 2013: 455).^۳ به نظر می‌رسد نتیجه هر دو مقسم یکی

1. Dissolution.

۲. در مورد نظری که قائل به استثنائی بودن وضعیت روسیه است بنگرید به: ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش، ص ۲۰۱.

۳. جهت ملاحظه برگردان پارسی این کتاب بنگرید به: کرافورد، جیمز، (۲۰۱۳)، حقوق مسئولیت بین‌المللی (قواعد عمومی)، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، سیامک کریمی، حسن خسروشاهی و پریسا روشنفکر، تهران: نشر مؤسسه حقوقی قلم سنکلیج، ۱۳۹۵.

است زیرا، منطقاً داشتن رضایت منوط به برخورداری از شخصیت حقوقی است، هر چند عدم رضایت لزوماً نتیجه زوال شخصیت حقوقی دولت سابق نیست، لیکن معمولاً چنین است. گفتنی است، تقسیم‌بندی به اعتبار مقسم زوال یا دوام شخصیت حقوقی، حاکی از تقدم و تأخر منطقی میان اقسام آن نیست، بلکه صرفاً جهت ایضاح بهتر موضوع، یکی وضعیت «نخست» و دیگری وضعیت «دوم» نام گرفت. باری، این یک تقسیم کاملاً حصری است و نه تمثیلی و به همین دلیل ترجیح داده شده است. ویژگی حصری بودن تقسیم‌بندی می‌تواند مسیر ارائه تحلیلی جامع‌تر را هموار سازد و هر اندازه که مصادیق داخل در یک مفهوم تابع نظم نباشند، نه تنها مطالعه علمی آنان دشوار و دشوارتر خواهد شد بلکه ارائه تحلیل دقیق نیز تقریباً رو به محال می‌نهد.

به این ترتیب، وضعیت نخست، زمانی است که دولت پیشین، در نتیجه تغییرات سرزمینی که تحت تأثیر آن قرار گرفته است، به حیات حقوقی خود ادامه می‌دهد؛ نظیر وضعیت‌های جدایی و استقلال (Dumberry, 2007: 127, 128). با حدوث چنین وضعیتی، روشن است دولتی که ادامه دهنده حیات و شخصیت حقوقی دولت سابق و قربانی عمل متخلفانه بین‌المللی شناخته شود، حق دارد علیه دولت ثالثی که عمل متخلفانه بین‌المللی را مرتکب شده است اقامه دعوی کند و جبران خسارت وارده را مطالبه نماید (Atlam, 1986: 31) و از آن جا که پس از تحقق جانشینی، هر دو کشور مسئول عمل متخلفانه و زیان دیده وجود دارند، این موضوع اساساً، مستلزم پاسخ به مسأله‌ای در مورد جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی نیست. از این رو، دولت استمرار دهنده می‌تواند با تکیه بر اعمال اصول مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مبادرت به اقامه دعوی جبران خسارت علیه دولت ثالث کند و این مقتضای آموزه‌های حقوقی پذیرفته شده است (Stern, 2001: 354) (Peterschmitt, 2001: 40) (Monnier, 1962: 67).

وضعیت دوم، زمانی حادث می‌شود که دولت پیشین که قربانی عمل متخلفانه بین‌المللی است و توسط دولت ثالث قبل از تاریخ جانشینی، ارتکاب یافته؛ در نتیجه تغییرات سرزمینی موجودیت خود را از دست داده باشد. این وضعیت را می‌توان در موارد اتحاد و فروپاشی کشورها مشاهده کرد (Dumberry, 2007: 309).

۲. اساس‌های سه‌گانه مسئولیت بین‌المللی دولت و حق بر تقاضای جبران خسارت

مقوله جانشینی کشور در زمینه حق بر جبران خسارت، به لحاظ بافتاری، ذیل حقوق مسئولیت بین‌المللی قرار می‌گیرد و اساساً از اموری است که پس از تحقق جانشینی مطرح می‌شود و از آن جا که جبران خسارت به عنوان پیامد مسئولیت بین‌المللی مطرح نظر است^۱، مقوله جانشینی کشور در زمینه حق بر جبران خسارت که منطقی‌اً به مسأله امکان‌سنجی انتقال حق در زمینه تقاضای جبران خسارت از یک کشور به کشور دیگر بازمی‌گردد، مستلزم پرداختن به حقوق مسئولیت بین‌المللی است که به تازگی کمیسیون حقوق بین‌الملل به آن ورود کرده و تاکنون دو گزارش از سوی گزارشگر ویژه این نهاد علمی ارائه شده است.^۲ در یک نگاه کلان‌تر، جانشینی کشور در زمینه حقوق مسئولیت بین‌المللی مستلزم رسیدگی به دو موضوع جانشینی کشور نسبت به تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی و جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت است. حال، با توجه به این که حقوق مسئولیت بین‌المللی، در معنای عام آن افزون بر ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی (مسئولیت مستقل)، شامل دو اساس دیگر نیز می‌شود؛ یکی مسئولیت «در ارتباط با»^۳ ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی (مسئولیت اشتقاقی) و دیگری، مسئولیت بین‌المللی بابت خسارات ناشی از اعمال منع نشده در حقوق بین‌الملل.^۴ در واقع، کنکاش در حقوق مسئولیت بین‌المللی نشان از آن دارد که سه منشأ^۵ در احراز و اعمال مسئولیت بین‌المللی متصور است (ستایش‌پور، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۸): «مسئولیت مستقل»^۶، «مسئولیت اشتقاقی»^۷ (ستایش‌پور و حدادی، ۱۳۹۶: ۷۷۳ و ۷۷۵) و مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده.^۸

1. ILC First Report on State Succession to International Responsibility, 2017: 1 and 4.

۲. تارنمای کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد؛ قابل دسترس در

http://legal.un.org/ilc/guide/3_5.shtml.

3. In Connection With.

4. International Liability for Injurious Consequences Arising out of Acts not Prohibited by International Law

در این باره رجوع کنید به راهنمای تحلیلی کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد؛ قابل دسترس در

http://legal.un.org/ilc/guide/9_7.shtml#fout.

۵. اساس حقوق بین‌الملل ناظر بر گزاره‌های احراز مسئولیت بین‌المللی است و صرف نظر از مبنای حقوق مسئولیت

بین‌المللی (نظریات خطا، خطر و تلفیقی) است. ستایش‌پور محمد و حدادی، مهدی، (۱۳۹۶)، «کنکاش در لزوم وجود نهاد

«مسئولیت اشتقاقی در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۳، صص ۷۹۱ و ۷۹۲.

6. Independent Responsibility.

7. Derivative Responsibility.

۸. در این باره بنگرید به: شاه‌حسینی، عطیه، (۱۳۹۶)، مسئولیت بین‌المللی زیست محیطی؛ اعمال منع نشده، زیر نظر و با

دیباچه علی مشهدی، تهران: نشر خرسندی.

مسئولیت مستقل، برگرفته از روح حاکم بر حقوق مسئولیت بین‌المللی است که «عمل متخلفانه بین‌المللی هر دولت متضمن مسئولیت بین‌المللی همان دولت است» (ARSIWA, Art 1: 2001). مسئولیت اشتقاقی، گویای مسئولیت در ارتباط با ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی است و مُشعر به نقشی است که دولت، بدون آنکه مرتکب آن عمل متخلفانه بین‌المللی شده باشد، به نحوی از انحاء در ارتکاب آن ایفا می‌کند. منشاء سوم که در مجموعه مواد ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل آمده، مسئولیت ناشی از عمل منع نشده است؛ یعنی عملی که اگرچه به لحاظ حقوق بین‌الملل، متخلفانه نیست اما به واسطه خسارتی که به بار می‌آورد، مسئولیت بین‌المللی را به دنبال دارد.

بدون تردید، مسئولیت مستقل و مسئولیت اشتقاقی در پس تحقق جانشینی کشورها را به لحاظ موضوعی می‌توان ذیل جانشینی کشورها نسبت به تعهدات ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی جای داد.^۱ لذا، هر آنچه ماحصل و برآمد امکان‌سنجی تحقق جانشینی در چنین تعهداتی باشد، در قبال این دو، منشاء مسئولیت بایستی مجری و قابل اعمال دانسته شود. لیکن، بار کردن چنین حکمی در مورد مقوله جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده منطقی نمی‌نماید چرا که اساساً در مسئولیت ناشی از عمل منع نشده، عمل متخلفانه بین‌المللی ارتکاب نیافته است. درست است که مسئولیت وجود دارد ولی عمل متخلفانه‌ای نیست. حال، از آنجا که در مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده، خسارت، نقش بنیادین دارد و وقوع این عنصر است که موجب طرح شدن چنین مسئولیتی شده است، در رویارویی با موضوع جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده، مقتضی است که ذیل جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت بررسی شود. در واقع، چنانچه جانشینی دولت در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت «ناشی از» و «در ارتباط با» عمل متخلفانه بین‌المللی ارتکابی، مقتضی دانسته شود، هیچ دلیل پذیرفته‌ای وجود ندارد که مانع از پذیرش امکان جانشینی دولت در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت ناشی از عمل منع نشده قلمداد گردد. چرا که اقتضا و لزوم جبران خسارت وارد شده، قطع نظر از این که منشاء خسارت، ارتکاب عمل متخلفانه یا عمل منع نشده باشد. با این همه، به جهت اختلافی بودن و بحث برانگیز بودن امکان جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت به منزله یک گزاره حقوقی بین‌المللی، مقتضی است که

1. ILC Second Report on State Succession to International Responsibility, 2018: 6.

نخست به قدر متیقن آن، یعنی امکان جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت «ناشی از» و «در ارتباط با» ارتکاب عمل متخلفانه بین المللی، یعنی دو منشاء مسئولیت مستقل و اشتقاقی پرداخته شود. لذا، این مهم به معنای رد امکان جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت ناشی از ارتکاب عمل منع نشده نیست. زیرا با فرض پذیرش لزوم جبران خسارت ناشی از اعمال منع نشده، دلیلی بر تمایز آن با لزوم جبران خسارت بر اساس مسئولیت مستقل و مسئولیت اشتقاقی، یعنی انتقال حق تقاضای جبران خسارت در این دو نوع مسئولیت و عدم انتقال در فرض مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده، وجود ندارد.

۱-۲. دیدگاه کلاسیک: عدم جانشینی کشورها در زمینه حق بر جبران خسارت به منزله

یک اصل حقوقی بین المللی

در نگاه کلاسیک، بیشتر نویسندگان و اندیشمندان حوزه حقوق مسئولیت بین المللی بر آنند که در وضعیت هایی که دولت پیشین موجودیت خود را از دست می دهد، حق بر تقاضای جبران خسارت به دولت یا دول جانشین انتقال نمی یابد. امری که در واقع، ریشه در باور کلاسیک به عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی در کل دارد. به لحاظ تاریخی نخستین نظریه، نظریه عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین المللی بوده است. چنانچه اندیشمند برجسته حقوق بین الملل، *اوکونل*^۱ بیان داشته است، دولت جانشین، مسئولیت اعمال متخلفانه دولت پیشین را بر عهده ندارد (O'Connell, 1967: 482). هر دو کشور اسلواکی و مجارستان طی قضیه پروژه گابچیکوو-ناگیماروس^۲ نزد دیوان بین المللی دادگستری در سال ۱۹۹۷، اصل عدم جانشینی در تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین المللی را اصلی دانستند که به طور گسترده پذیرفته شده^۳ و به خوبی احراز گردیده^۴ است (Dumberry, 2007: 58). اسلواکی، نه تنها آن را اصلی پذیرفته شده خواند که حتی مدعی شد در این باره اتفاق نظر وجود دارد.^۵ مجارستان نیز که سخن از محرز بودن اصل عدم جانشینی نسبت به مسئولیت بین المللی در حقوق بین الملل را به میان آورد،^۶ بر این نظر بود

1. O'Connell.

2. Case concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project.

3. Widely Accepted.

4. Well-established.

5. Available at: <http://www.icj-cij.org/files/case-related/92/10961.pdf>, Counter-memorial of the Slovak Republic, Case concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project, 1994: 69.

6. Available at <http://www.icj-cij.org/files/case-related/92/10965.pdf>, Reply of the

که تنها یک «استثناء کلیدی»^۱ وجود دارد و آن این است که دولت جان‌شین با رفتار خویش، عمل متخلفانه بین‌المللی که دولت پیشین مرتکب شده است را ادامه دهد.^۲

همسو با این موضع، کمیسیون داورای ایالات متحد- بریتانیای کبیر^۳ (از این پس، کمیسیون داورای آمریکا- بریتانیا)، به عنوان محکمه‌ای که در سال ۱۹۱۰، متعاقب جنگ بوئر^۴ (Hurst, 1924: 168)، جهت رسیدگی به دعوای مالی میان دو کشور طرف معاهده تشکیل شده و از صلاحیت بین‌المللی برخوردار بود (Leroy, 1926: 157)، دو رأی داورای حائز اهمیت در زمینه موضوع حاضر، صادر کرده است.^۵ کمیسیون داورای آمریکا- بریتانیا^۶ در قضیه ۱۹۲۳ ایالات متحد آمریکا علیه بریتانیا^۷ (قضیه براون)^۸ و همین‌طور قضیه ۱۹۲۵ بریتانیا علیه ایالات متحد آمریکا^۹ (قضیه دعوای هاواییین)^{۱۰}، نظر به عدم جان‌شینی بر مسئولیت داشت^{۱۱}. کمیسیون داورای پیش‌گفته طی قضیه موسوم به ردوارد و دیگران، تصریح داشت که رأی ۱۹۲۳ (قضیه موسوم به قضیه براون)، نیز بر فقدان چنین اصلی صحه گذاشته است و مادام که چنین اصلی وجود نداشته باشد، بحث از دامنه شمول آن محلی از اعراب نمی‌یابد. نیز، این محکمه قائل به این بود که هیچ دلیل معتبری وجود ندارد تا بتوان، میان زوال شخصیت حقوقی یک واحد حقوقی از طریق توسل به زور و پایان حیات حقوقی یک واحد حقوقی در حقوق بین‌الملل به هر یک از اشکال دیگر قابل تصور، قائل به تفکیک و تفاوت شد. چرا که در هر صورت،

Republic of Hungary, Case concerning the Gabcikovo-Nagymaros Project, 1995: 175.

1. Key Exception.

۲. اما اساساً در مورد استثنائی بودن این وضعیت تردید وجود دارد؛ در این باره بنگرید به:

Patrick Dumberry, (2007), *State Succession to International Responsibility*, Martinus Nijhoff Publishers, p. 218.

3. United States-Great Britain Arbitral Commission.

4. Boer War.

5. Special Agreement for the Submission to Arbitration of Pecuniary Claims Outstanding Between the United States and Great Britain, signed at Washington on 18 August 1910.

6. United States-Great Britain Arbitral Commission

7. US-Great Britain Arbitral Commission, R. E. Brown (United States) v. Great Britain, Award, UNRIAA, vol. VI, November 23, 1923; available at: http://legal.un.org/riaa/cases/vol_VI/120-131_Brown.pdf.

8. Robert e. Brown, US-Great Britain Arbitral Commission, R. E. Brown (United States) v. Great Britain, 1923: 129.

9. US-Great Britain Arbitral Commission, F. H. Redward and Others (Great Britain) v. United States (Hawaiian Claims), Award, UNRIAA, Vol. VI, November 10, 1925; available at: http://legal.un.org/riaa/cases/vol_VI/157-158_Redward.pdf.

10. Hawaiian Claims.

11. US-Great Britain Arbitral Commission, F. H. Redward and others (Great Britain) v. United States (Hawaiian Claims), 1925: 157.

واحد حقوقی که مرتکب عمل متخلفانه شده است، دیگر وجود حقوقی ندارد و با زوال شخصیت حقوقی آن، مسئولیت حقوقی ناشی از تخلفی که ارتکاب یافته است نیز موضوعاً منتفی شده و محلی از اعراب نخواهد داشت.^۱ از این روی، کمیسیون داوری با تأسی از رویه پیشین خود در رأی ۱۹۲۳ مقرر داشت که هیچ اصل کلی راجع به جانشینی در مسئولیت ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد.

براین اساس، این اندیشه حاکم بود که دولت یا دول جانشین نمی‌توانند علیه دولتی که پیش از تاریخ جانشینی مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی شده است، اقامه دعوی جبران خسارت کنند.^۲ این به آن معنا است که جانشینی کشور در زمینه حق‌های دولت خواهان یا در زمینه تعهدات کشور خوانده، محقق نمی‌شود (Malanczuk, 1997: 169). همچنین، برخی بر این موضع هستند که حق بر تقاضای جبران خسارت، تنها به دولت پیشین، تعلق دارد (Rousseau, 1977: 142). این دسته از اندیشمندان رویکردشان آن است که چنین حق‌هایی راجع به انتقال جبران خسارت ممکن نیست چرا که اساساً حق بر جبران خسارت یک حق شخصی است که صرفاً به دولت پیشین تعلق دارد و قابل انتقال نیست (Cavagilery, 1931: 190). آن‌ها بر این باورند که صرفاً دولت زیان دیده، استحقاق استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت دیگر را دارد (Atlam, 1986: 119).

کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها، دولت زیان دیده را دولتی می‌داند که به موجب عمل متخلفانه بین‌المللی، حق شخصی آن نادیده گرفته شده یا به آن لطمه رسیده است یا دولتی است که به طور خاص از عمل متخلفانه مربوطه متأثر شده است. به موجب بند الف ماده ۴۲ مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی، دولتی زیان دیده دانسته می‌شود که تعهدات در قبال آن دولت نقض شده باشد.^۳ همچنین به موجب بند ب ماده ۴۲، دولتی را می‌توان زیان دیده دانست که هر چند تعهد در قبال شخص آن دولت نقض نشده لیکن تعهدی در قبال جمعی از دولت‌های نقض شده که آن دولت نیز در زمره آن جمع است یا حتی تعهدی نقض شده که در قبال جامعه

1. US-Great Britain Arbitral Commission, F. H. Redward and others (Great Britain) v. United States (Hawaiian Claims), 1925: 158.
2. Monnier, 1962: 86) (Delbez, 1964: 275) (Bastid, 1967: 730).
3. ARSIWA, 2001, Art. 42(a).

بین‌المللی در کل بوده است.^۱ گفتنی است که در این صورت نیز تنها دولتی می‌تواند در صدد جبران خسارت برآید که ثابت کند نقض تعهد بین‌المللی مورد بحث در قبال جمعی از دولت‌ها یا جامعه بین‌المللی در کل، موجب شده است تا آن دولت به طور خاص از آن متأثر گردد.^۲ دولت زیان دیده باید تحت تأثیر نقض تعهد به نحوی زیان دیده باشد که بشود میان آن کشور و دیگر کشورهایی که نقض همان تعهد در قبال آن‌ها نیز صورت گرفته است، تمایزی ترسیم کرد. بنابراین، در این مورد ادعا شده است که دولت جدید که در زمان ارتکاب آن عمل متخلفانه بین‌المللی وجود نداشته است را نمی‌توان زیان دیده قلمداد کرد و بالمآل، استحقاق تقاضای جبران خسارت علیه دولت مسئول را ندارد چرا که تعهد نقض شده مستقیماً در قبال آن دولت تازه تأسیس، صورت نگرفته است. بنا بر نظر قائلین به این استدلال، دولت جدید در زمان ایجاد تعهد و نقض آن، به منزله دولت ثالث است و بدین ترتیب از حق تقاضای جبران خسارت برخوردار نیست (Atlam, 1986: 119). اینان بر آن باورند که هر راه حل دیگری در رد این مدعا، مغایر با اصل برابری کشورها در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود (Atlam, 1986: 119).

۲-۲. نگاه انتقادی به عدم جانشینی کشور در زمینه حق بر جبران خسارت؛ لزوم دگردیسی

تفاوت اصلی میان مسأله جانشینی در زمینه حق بر جبران خسارت و مسأله دیگر راجع به جانشینی کشور در زمینه تعهد به جبران خسارت آن است که در مقوله جانشینی کشورها در زمینه حق بر جبران خسارت، دولتی که مسئول عمل متخلفانه بین‌الملل است تغییر نمی‌کند و به هیچ وجه از تغییرات سرزمینی تأثیر نپذیرفته است. از این رو، مسأله پیچیده انتساب^۳ و^۴ عمل

1. Ibid, Art. 42(b).

2. Ibid.

3. Imputation.

۴. در خصوص مفهوم واژگانی Imputation گفتنی است که هر دو واژه انگلیسی Attribution و Imputation در ادبیات پارسی حقوق بین‌الملل به «انتساب» برگردان شده‌اند.

ابراهیم گل، علیرضا، (۱۳۹۲)، مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، زیر نظر و با دیاچه سید جمال سیفی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ص ۳۵. در رویه بین‌المللی و تصمیمات محاکم بین‌المللی، هر دو واژه یاد شده به کار رفته‌اند.

International Law Commission, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with detailed Commentaries, 2001, art. 2, para. 12. Available at: http://legal.un.org/docs/?path=../ilc/texts/instruments/english/commentaries/9_6_2001.pdf&lang=EF.

متخلفانه بین‌المللی به دولت مطرح نمی‌شود (Stern, 2001: 353). این به آن معنا است که پیش و پس از تاریخ جانشینی، هیچ تردیدی راجع به مسئولیت دولتی که مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی شده است، وجود ندارد. این واقعیت که دولت پیشینی که زیان دیده است ممکن است با تحقق جانشینی؛ موجودیت حقوقی خود را از دست داده باشد، به هیچ وجه موجب نمی‌شود تا از مسئولیت کشوری که عمل متخلفانه بین‌المللی را مرتکب شده و با تحقق جانشینی، شخصیت حقوقی خود را از دست نداده است، چشم‌پوشی شود (Stern, 2001: 353) (Peterschmitt, 2001: 43). مسأله‌ای که در چنین وضعیتی بروز می‌کند این است که آیا چنین حقی راجع به جبران خسارت که دولت پیشین تا پیش از تاریخ جانشینی از آن برخوردار بوده است، به صرف زوال شخصیت حقوقی دولت پیشین از دست‌رفته پنداشته می‌شود؟ (Dumberry, 2007: 312). یک راه برای آن که ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی به صرف تحقق جانشینی بدون معاقبه نماند، انتقال حق بر اقامه دعوی جبران خسارت به دولت جانشین است. اندیشمندان حقوقی بین‌المللی، بعضاً این نگرش را تأیید کرده‌اند و از طریق آموزه‌های خود، کم و بیش در صدد ایضاح آن برآمده‌اند (Stern, 2001: 354). امری که به مقوله امکان جانشینی کشور در مسئولیت بین‌المللی بازمی‌گردد. در نقطه مقابل قائلین به عدم امکان انتقال مسئولیت در پس جانشینی کشورها، رفته‌رفته، اندیشه‌ای دیگر ظهور و بروز یافت. اندیشه‌ای که بر آن بود تا بر تئوری کلاسیک عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی و بالمآل، عدم امکان جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت که تا پیش از اواخر قرن بیستم میلادی، تقریباً هیچ تردیدی در مورد صحت آن وجود نداشت و نظریه اجماعی دانسته می‌شد، خط بطلان بکشد. هاید^۱ رویکردی انتقادی در مورد نظریه عدم جانشینی دارد و بر این باور است که قائل بودن به مفهوم عدم جانشینی، موجب قطع ارتباط مسئولیت دولت با گستره سرزمینی مربوطه می‌شود (Hyde, 1945: 437-438). وی قائل به اصلی است که به موجب آن، میان قلمرو سرزمینی که تحت تأثیر جانشینی واقع شده است و

با این حال، بیشتر از واژه Attribution استفاده شده است. به لحاظ عبارت‌پردازی دقیق واژه «انتساب»، بدان‌گونه که به عنوان یکی از عناصر دوگانه مسئولیت بین‌المللی در آورده‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد آمده است، کاربرد Attribution بر Imputation رجحان دارد؛ چرا که به تعبیر کمیسیون حقوق بین‌الملل «واژه نخست از ورود در این بحث که فرایند قانونی مرتبط کردن چنین رفتاری با دولت، یک فرض است یا این که رفتار مورد بحث را «واقعاً» شخص دیگری مرتکب شده است، اجتناب می‌کند». Ibid.، اقتباس از: ابراهیم گل، پیشین.

1. Hyde.

برخی از رفتارهای ارتكابی در آن، رابطه وجود دارد.^۱ در این میان، فیلیچنفلد،^۲ یکی از نخستین اندیشمندیانی بود که در مخالفت با نظریه عدم جانشینی، قلم زد و تصریح داشت که دولت جانشین، نمی‌تواند مسئولیت خود بابت «شبه جرم»^۳ ارتكابی دولت پیشین را صرفاً با تکیه بر این که آن شبه جرم، مستقیماً، مربوط به «بدهی»^۴ نیست، انکار کند (Feilchenfeld, 1931: 689 & 728). گفتنی است که فیلیچنفلد به «عمل متخلفانه بین‌المللی» اشاره نمی‌کند، بلکه آنچه که در این باره مدنظر ایشان است، «شبه جرم» به آن مفهومی است که در نظام کامن‌لا رواج دارد (Dumberry, 2007: 53). در نهایت، وی نتیجه می‌گیرد که تکوین قواعد حقوق بین‌الملل عرفی جدید پس از جانشینی دولت‌ها، موجب مستثنا دانستن «قاعده بقای دعاوی شبه جرم»^۵ قلمداد نمی‌شود (Feilchenfeld, 1931: 690). بدین ترتیب، در نظر وی، نظریه «خصیصه شخصی بودن»^۶ عمل متخلفانه بین‌المللی رد شده است. استنباط او این است که تحقق جانشینی یک یا چند کشور نمی‌تواند و نباید به حق دول زیان‌دیده بر جبران خسارت^۷ خدشه‌ای وارد کند. ایشان در این استدلال خود از روش قیاسی^۸ بهره می‌جوید و اظهار می‌دارد؛ همانطور که دولت زیان‌دیده در خصوص بدهی‌ها، حق بر جبران دارد، مقتضی است که دست‌کم در مورد شبه جرم‌ها نیز حق بر جبران داشته باشد و در نظر ایشان، هیچ دلیل منطقی، عقلانی و عقلایی نمی‌توان یافت که صرف تحقق جانشینی را بشود زائل‌کننده حق بر تقاضای جبران خسارت تلقی کرد و از این روست که زوال آن را با جانشینی، توجیه‌پذیر ندانسته است (Feilchenfeld, 1931: 690). وی در اثبات مدعای خود می‌افزاید که دعاوی شبه جرم در مطالعات جنتیلیس،^۹ گروسسیوس، پوفندورف و دوواتل، نیز مستثنا دانسته نشده‌اند (Feilchenfeld, 1931: 689).

گفتنی است که در این باره، برخی با حذر کردن از مطلق‌گویی قائل به این هستند که انتقال حق بر جبران خسارت در برخی از وضعیت‌ها از جمله در وضعیت‌هایی که قاعده آمره حقوق

1. The Book Review by Borchard, Edwin, Yale Law School, Faculty Scholarship Series, 1 January, 1945, Available at: http://digitalcommons.law.yale.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=4620&context=fss_papers.

2. Feilchenfeld.

3. Tort.

4. Debt.

5. The Rule of Maintenance of Tort Claims.

6. Personal Character.

7. Right to Reparation.

8. Analogy.

9. Gentilis.

بین الملل نقض بشود، قابلیت اعمال می‌یابد (Peterschmitt, 2001: 43). چنانچه در اندیشه آتلام^۱ آمده است، وی دکترین عدم جانشینی را به طور کلی رد نکرده و در مواردی آن را پذیرفته است. به طور مثال، قائل به پذیرش اصل عدم جانشینی در وضعیت‌هایی است که در آن دولت پیشین، موجودیت خود را از دست می‌دهد. با این حال، در وضعیت‌های اتحاد دول، قائل به قاعده جانشینی است (Schachter, 1993: 274, 281, 287). همسو با این موضع، در نظر وولکوویچ نیز، قاعده انتقال حق بر تقاضای جبران خسارت به دولت جانشین، مقتضی است که در مواردی، اعمال گردد (Volkovitch, 1992: 2199-2200). چاپلینسکی^۲، محتاطانه‌تر سخن گفته و دایره انکار عدم جانشینی آن محدودتر است. در اندیشه وی، رویه دولتی، تصمیمات قضایی و آموزه‌های اندیشمندان درباره این موضوع، مبنایی کافی و مقتضی ارائه نکرده‌اند تا بتوان با تکیه بر آن مبنا به ترسیم شاکله‌ای برای اصول حاکم بر جانشینی در خصوص مسئولیت غیر قراردادی پرداخت (Czaplinski, 1990: 346, 356). همچنین، کامینگا^۳ با رویکردی بینابین بر این باور است که انکار یا اثبات قطعی و مطلق «عدم جانشینی» در حقوق بین الملل موضوعه، محل اختلاف است (Kamminga, 1996: 483).

بنابراین، بسیاری از اندیشمندان نوین، اعمال اصل عدم جانشینی را رد کرده‌اند و از این رو بر این نظرند که اصل جانشینی دولت در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت، به عنوان راه‌حلی قابل پذیرش در برخی اوضاع و احوال اعمال گردد^۴، صرف نظر از آن که دقیقاً در چه اوضاع و احوالی باید اعمال گردد؛ چرا که اساساً در مورد پذیرش یا رد جانشینی در مسئولیت بین المللی، اختلاف شدید و جدی وجود دارد، چه رسد به دامنه شمول آن.^۵ از این روست آثاری که از پذیرش جانشینی در مسئولیت بین المللی دفاع کرده‌اند، در این مسیر بسیار آهسته گام برداشته و محتاطانه پیش رفته‌اند. د/میری که از رهگذر رساله دکتری خود بر آن شده بود تا به این موضوع بپردازد، پس از استدلال‌های فراوانی که ارائه کرده است، در نهایت سخن از امکان اعمال جانشینی در مسئولیت بین المللی در «برخی از اوضاع و احوال»^۶ به میان می‌آورد

1. Atlam.

2. Czaplinski.

3. Kamminga.

4. ILC Second Report on State Succession to International Responsibility, 2018: 20 and 52.

5. ILC First Report on State Succession to International Responsibility, 2017: 4.

6. Some Circumstances.

و نه به طور کلی و بدون قید و شرط (d'Argent, 2002: 814) (Schachter, 1993: 256).^۱ دارگنت،^۲ با رد اصل عدم انتقال به طور مطلق،^۳ بر این نظر است که هیچ گزاره بدون تردیدی راجع به جانشینی نسبت به تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی، وجود ندارد (d'Argent, 2002: 814). قائل شدن به جانشینی در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت، مسلماً منطقی و مقتضی‌تر می‌نماید تا قول به عدم جانشینی (Dumberry, 2007: 312 – 313).

از این رو، این دسته از اندیشمندان، اصل را بر این می‌دانند که امکان انتقال حق بر جبران خسارت به دولت جانشین باید در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شود. همچنین این اندیشه مطمح نظر قرار گرفته است که امکان انتقال حق بر جبران خسارت حتی در صورتی که دولت جانشین مستقیماً یا شخصاً متضرر نشده باشد نیز متصور است (Dumberry, 2007: 313). از این رو، صرف آن که دولت جانشین در قبال عمل متخلفانه بین‌المللی که پیش از تحقق جانشینی ارتکاب یافته است، دولت ثالث محسوب می‌شود، نفی امکان انتقال حق بر تقاضای جبران خسارت را منطقی نمی‌نماید (Dumberry, 2007: 314). به طور قطع و یقین، ارتباطی ناگسستگی و انکارناشدنی میان دولت جانشین و ارتکاب عمل متخلفانه وجود دارد. به طور مثال، این امکان متصور است وضعیت‌هایی حادث گردد که در آنها، ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، بر آن قسمت از قلمرو سرزمینی اثر بگذارد که بخشی از دولت جدید قلمداد می‌شود.

نتیجه‌گیری

جانشینی کشورها در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت که مستلزم کنکاش در امکان‌سنجی انتقال چنین حقی از کشور پیشین به کشور جانشین است، صرف‌نظر از نحوه تحقق جانشینی می‌باشد و تنها به مقوله حق‌های کشورها و امکان‌سنجی انتقال آنها از یک

۱. بعضاً، عبارت «برخی وضعیت‌ها» (Some Situations) به کار گرفته شده است. در این باره بنگرید به:

Shearer, Ivan, *Starke's International Law*, 11th ed., Sydney, Butterworth, 1994, p. 303.

گاهی نیز از عبارت «بعضی از قضایا» (Some Cases) استفاده شده است. در این باره بنگرید به:

Ziemele, Ineta "State Continuity, Succession and Responsibility: Reparations to the Baltic States and their Peoples", *Baltic Yearbook of International Law*, vol. 3, 2003, p. 176; available at: <http://digitalcommons.lmu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1375&context=ilr>.

2. D'Argent.

3. Absolue (Fre).

کشور به کشور دیگر محدود می‌شود. به لحاظ ساختاری، این موضوع اساساً ذیل حقوق مسئولیت بین‌المللی مطرح می‌شود و از مسائل مستحدثه در این حوزه از حقوق بین‌الملل عمومی است. چرا که اساساً حق بر تقاضای جبران خسارت، از هر طریقی که باشد، پیامد مسئولیت است. لذا این مقوله به موضوع کلان‌تر جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی بازمی‌گردد. طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱)، سخن از مسئولیت ناشی از ارتباط با ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی به میان می‌آورد و اساساً حول محور ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی اعم از فعل یا ترک فعل است که مسأله مسئولیت در مجموعه مواد ۲۰۰۱ مطرح شده است. لیکن مجموعه مواد ۲۰۰۶ نهاد پیش‌گفته سخن از مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال منع نشده به میان آورده است. امکان سنجی جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت صرف نظر از آن است که خسارت مربوطه در نتیجه یک عمل متخلفانه بین‌المللی یا عمل منع نشده وارد شده باشد. از این رو هرچند اساس احراز و اعمال مسئولیت بین‌المللی دولت در هر یک از این دو مجموعه متفاوت است ولی تأثیری بر حق کشور راجع به جبران خسارت، به عنوان پیامد مسئولیت بین‌المللی، ندارد. چه در غیر این صورت، مسئولیت داشتن، احراز و اعمال آن امری عبث، بیهوده و صوری خواهد بود و بیشترین اثری که شاید بشود برای آن در نظر داشت پیامدهای سیاسی احراز مسئولیت است نه پیامدهای حقوقی آن. به این ترتیب، منطقی‌نمی‌توان و نباید دایره شمول جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت را صرفاً منحصر به مسئولیت یا در ارتباط با ارتکاب عمل متخلفانه دانست؛ زیرا با پذیرش امکان جانشینی دولت در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت، منطقی‌تفاوتی در منشأ ورود آن خسارت، چه عمل متخلفانه باشد چه عمل منع نشده (غیرمتخلفانه)، وجود ندارد.

نظرات کاملاً متفاوتی پیرامون انتقال حق یک کشور بر جبران خسارت به کشور دیگر (از کشور پیشین به کشور جانشین)، مطرح شده است. نظرات در این مورد، بسیار گوناگون و طیف آن از انکار مطلق تا پذیرش محض گسترده است. سیر قاطبه این اندیشه‌ها گویای آن است که اندیشمندان این حوزه پیشتر قائل به عدم جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت بوده‌اند؛ اما بعدها به تدریج، شاهد یک تحول یا به تعبیری دگردیسی در نظرات بودیم به طوری که می‌توان گفت امروزه، در میان آموزه‌های حقوقی غلبه با تئوری

جانشینی کشور در زمینه حق بر تقاضای جبران خسارت است. به هر تقدیر، آن چه به طور قطع و یقین در نتیجه این آموزه‌ها و سیر تحول آن‌ها می‌توان گفت این است که هیچ یک از دو گزاره پیش گفته که مبتنی بر اطلاق گرایی است، به صواب نیست.

آنچه که می‌تواند راه چاره مساله مورد بحث باشد، اتخاذ رویکردی میانه است که به موجب آن، انتقال حق بر تقاضای جبران خسارت از کشور پیشین به کشور جانشین میسر تلقی گردد. رویکردی که با دوری جستن از گزاره‌های مطلق و حذر از مقدمات محض، می‌کوشد نتیجه‌ای به دست آورد که ضمن مطابقت با واقعیت‌های کنونی، همسو با حقیقت نیز باشد. پذیرش چنین رویکردی، صرف نظر از مصادیقی که می‌تواند داشته باشد، می‌تواند بستر را برای قاعده‌سازی در این زمینه هموار سازد. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد به عنوان نهاد علمی ملل متحد در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل که بر آن شده است تا موضوع جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی را به بررسی بگذارد، ناگزیر از رسیدگی به امکان سنجی انتقال حق بر تقاضای جبران خسارت از کشور پیشین به کشور جانشین نیز خواهد بود و استدلال‌ات مربوطه در این نهاد، نشان از آن دارد که کمیسیون نیز به سمت و سوی رویکرد میانه گرایش دارد. اتخاذ چنین رویکردی، صرف نظر از قلمرو شمول و مصادیقی که می‌تواند داشته باشد، به منزله پیدایش وحدت در موضوعی است که برای سالیان متمادی محل اختلاف بوده است.

منابع

الف- فارسی

کتاب‌ها

- زمانی، سیدقاسم، (۱۳۹۳)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ستایش‌پور، محمد، (۱۳۹۷)، *مسئولیت اشتقاقی در حقوق بین‌الملل*، تهران: نشر خرسندی.
- شاه حسینی، عطیه، (۱۳۹۶)، *مسئولیت بین‌المللی زیست محیطی؛ اعمال منع نشده*، تهران: نشر خرسندی.
- ضیائی، سید یاسر، (۱۳۹۲)، *درآمدی بر جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل*، تهران: شهر دانش.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: گنج دانش.

مقاله‌ها

- حدادی، مهدی و ستایش‌پور، محمد، (۱۳۹۶)، «کنکاش در لزوم وجود نهاد «مسئولیت اشتقاقی» در آورده‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۳.
- حدادی، مهدی و کریمی، سیامک، (۱۳۹۴)، «نقض حقوق بشر و جدایی طلبی: رویکرد انتقادی به نظریه جدایی چاره‌ساز در حقوق بین‌الملل»، *مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۴.
- دریایی بغدادآبادی، سعید و سلیمیان، ابالفصل، (۱۳۹۴)، «آثار حقوقی حاکم بر انواع مختلف جانشینی دولت‌ها»، *کنگره بین‌المللی حقوق ایران*.
- رنجبریان، امیرحسین و فرحزاد، مهسا، (۱۳۹۴)، «تحولات عناصر تشکیل دولت: از مؤثر بودن تا مشروعیت»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۲.
- زمانی، سیدقاسم، (۱۳۹۴)، «ماهیت حقوقی داعش در حقوق بین‌الملل: دولت یا بازیگر غیردولتی؟»، *دولت پژوهی*، شماره ۱.
- شافع، محسن و بذار، وحید، (۱۳۹۷)، «جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی»، *مجله*

تحقیقات حقوقی، شماره ۸۱

- مجیدی، محمدرضا؛ فتحی، محمدجواد و جهانبخش، محمدتقی، (۱۳۹۶)، «مدیریت بحران فدراسیون روسیه در مسئله اوکراین»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۲.

پایگاه خبری

- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۶)، «سال ۲۰۱۷ و پایان رؤیای استقلال اقلیم کردستان»، تهران-ایرنا، به خبرنگاری لیلیا واحدی و انتشار شهناز حسنی، ۱۰ دی:
<http://www.irna.ir/fa/News/82781639>.

ب- فرانسه

Livres

- Atlam, Hazem, (1986), *Succession d'Etats et continuité en matière de responsabilité internationale*, d'économie et des sciences d'Aix-Marseille.

- d'Argent, Pierre, (2002), *Les Reparations de Guerre en Droit International Public*, Bruylant.

- Bastid, Suzane, (1967), *droit international public, principes généraux*, Fasc. II, Univ. de Paris, les Cours de droit.

- Delbez, Louis, (1964), *Principles généraux do droit international public*, 3rd ed., Paris, Libraire générale de droit et de jurisprudence.

- Peterschmitt, Miriam, (2001), *La succession d'Etats et la responsabilité internationale pour fait illicite*, Mémoire de Des, Université de Genève/Institut Universitaire de hautes études internationales, Switzerland.

- Rousseau, Charles, (1977), *Droit international public*, vol. 3. (les competences), Paris, Sirey.

- Stern, Brigitte, (2001), "Responsabilité internationale et succession d'états", Laurence Boisson de Chazournes and Vera Gowlland-Debbas (edn.), *The International Legal System in Quest of Equity and Universality/L'ordre juridique international, un système en quête d'équité et d'Universalité*, Liber amicorum Georges Abi-Saab, Martinus Nijhoff Publishers.

Des Articles

–Cavagliery, Arrigo, (1931), “Effects juridiques des changements de souveraineté territoriale”, *annuaire IDI.*, Vol. 1.

–Monnier, Jean Philippe, (1962), “La succession d’Etats en matière de responsabilité Internationale”, *Annuaire français de droit international*, Vol. 8.

پ- انگلیسی

Books

–Crawford, James, (2013), *State Responsibility*, Cambridge University Press.

–O’Connell, Daniel Patrick, (1967), *State Succession in Municipal Law and International Law*, Vol. 1, Cambridge University Press.

–Dumberry, Patrick, (2007), *State Succession to International Responsibility*, Martinus Nijhoff Publishers.

–Feilchenfeld, Ernest, (1931), *Public Debts and State Succession*, Macmillan.

–Hyde, Charles Cheney, (1945), *International Law Chiefly as Interpreted and Applied by the United States*, Vol. 1, Boston, Little, Brown and Co.

–Malanczuk, Peter, (1997), *Akerhurst’s Modern Introduction to International Law*, 7th ed., New York, Routledge, 1997.

–Shearer, Ivan, (1994), *Starke’s International Law*, Butterworth.

Articles

–Borchard, Edwin, (1945), “Book Review of International Law Chiefly as Interpreted and Applied by the United States”, *Yale Law School*, Faculty Scholarship Series, Vol. 2, No. 1.

–Czaplinski, Wladyslaw, (1990), “State Succession and State Responsibility”, *Canadian Yearbook of International Law*, Vol. 28, No. 1.

–Dumberry, Patrick, (2006), “The Controversial Issue of State Succession to International Responsibility in Light of Recent State Practice”, *German Yearbook of International Law*, Vol. 49, No. 2.

–Hurst, Cecil James Barrington, (1924), “State Succession in Matters of

Tort”, *British Yearbook of International Law*, Vol. 68, No. 1.

–Kamminga, Menno, (1996), “State Succession in Respect of Human Rights Treaties”, *European Journal of International Law*, Vol. 7, No. 2

–Leroy, Howard, (1926), “American and British Claims Arbitration Tribunal”, *American Bar Association Journal*, Vol. 12, No. 3.

–Milanovic, Marko, (2009), “The Tricky Question of State Succession to International Responsibility”, *European Journal of International Law*, EJIL Talk, February 16. at: <https://www.ejiltalk.org/the-tricky-question-of-state-succession-to-international-responsibility>.

–Schachter, Oscar, (1993), “State Succession: The once and Future Law”, *Virginia Journal of International Law*, Vol. 33, No. 3.

–Volkovitsch, Michael Jhon, (1992), “Righting Wrongs: Toward a New Theory of State Succession to Responsibility for International Delicts”, *Columbia Law Review*, Vol. 92, No. 2.

–Ziemele, Ineta, (2003), “State Continuity, Succession and Responsibility: Reparations to the Baltic States and their Peoples”, *Baltic Yearbook of International Law*, Vol. 3, No. 2.

–Ziemele, Ineta, (2015), “Room for ‘State Continuity’ in International Law? A Constitutionalist Perspective”, in *Sovereignty, Statehood and State Responsibility: Essays in Honour of James Crawford* (edn.), Christine Chinkin and Freya Baetens, Cambridge University Press.

Cases and Documents

–Global World Partnership Organization (2002). Statutes for the Global Water Partnership Network and the Global Water Partnership Organization, December 12.

–ICJ. Counter-memorial, Submitted by the Slovak Republic, in Gabcikovo-Nagymaros Project Case (Hungary/Slovakia), 1997, Vol. 1, (1994).

–ICJ. Reply of the Republic of Hungary, in Gabcikovo-Nagymaros Project Case (Hungary/Slovakia), 1997, Vol. 1, (1995).

–ILC. First Report on Succession of States in Respect of State Responsibility, by Pavel Šturma, Special Rapporteur (2017).

– ILC. Second Report on Succession of States in Respect of State Responsibility, by Pavel Šturma, Special Rapporteur (2018).

– ILC Yearbook (2001), vol. II, part. 2, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (ARSIWA).

– Special Agreement for the Submission to Arbitration of Pecuniary Claims Outstanding Between the United States and Great Britain (1910).

– United States-Great Britain Arbitral Commission, R. E. Brown (United States) v. Great Britain, Award, UNRIAA, Vol. VI, November 23, (1923).

– United States-Great Britain Arbitral Commission, F. H. Redward and Others (Great Britain) v. United States (Hawaiian Claims), Award, UNRIAA, Vol. VI, November 10, (1925).

